

پیشگفتار مترجم

فلسفه اخلاق در جامعه فلسفی ما نسبت به بسیاری از رشته‌های تخصصی این حوزه بسیار کم‌اقبالتر بوده است، در حالی که در کشورهای انگلیسی زبان قضیه عکس این است. در این کشورها فلسفه اخلاق به طور عام و رشته‌های تخصصی‌تر آن بویژه اخلاق پزشکی، به طور خاص از بیشترین اقبال برخوردارند و تولیدات علمی در این زمینه‌ها چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی بسیار چشمگیر است. جالب توجه است که در جامعه ما حتی پزشکان بیشتر از فیلسوفان به فلسفه اخلاق علاقه نشان می‌دهند. بنده که به دلایل مختلف، دست کم در ده سال گذشته، با هر دو دسته مرتبط بوده‌ام تقریباً در همه موارد پزشکان را مشتاق‌تر دیده‌ام.

البته استاد محترم جناب آقای دکتر احمدی ریاست سازمان «سمت» از استثنای این حکم به شمار می‌روند. در کنگره بین‌المللی ملاصدرا که در خرداد ۱۳۷۸ در تهران تشکیل شد، ایشان یکی از پایه‌های ثابت مباحث فلسفه اخلاق بودند. جاناتان دنسی، از فیلسوفان اخلاق برجسته معاصر، در کنگره حاضر بود و گفتگوهایی هم میان ایشان و آقای دکتر احمدی صورت گرفت. پس از کنگره بنده فرصت را غنیمت شمرده، ترجمه کتاب مهم دنسی (دلایل اخلاقی) را برای چاپ به «سمت» پیشنهاد کردم. جناب آقای دکتر احمدی فرمودند که به کتاب درسی در زمینه اخلاق در تفکر غرب نیاز بیشتری وجود دارد. به همین دلیل ترجمه کتاب حاضر^۱ که با باورهای بنده در این زمینه بیشتر همخوانی داشت، برای چاپ پیشنهاد گردید.

این کتاب به شهادت استاد صاحب‌نظر جناب آقای ملکیان، نسبت به کتابهای درسی موجود به زبان انگلیسی که براساس باورهای دیگری نوشته شده‌اند، برتریهای فراوانی دارد.

کار ترجمه در تابستان ۱۳۷۹ به پایان رسید.^۲ به سبب عنایت خاصی که جناب آقای دکتر احمدی و سرکار خانم عارفی، عضو محترم هیأت علمی گروه فلسفه برای ویرایش این اثر داشتند، کار یافتن ویراستار قابل به درازا کشید، سرانجام خود خانم عارفی قبول زحمت فرموده، برای آراستگی کار بسیار کوشیدند. بنده از این دو بزرگوار و سروران دیگری که در انتشار این کتاب مؤثر بوده‌اند بی‌نهایت سپاسگزارم.

حسن میانداری

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

پاییز ۱۳۸۲

^۱ علاقه‌مندان برای آشنایی بیشتر با مؤلف و دیگر آثار ایشان می‌توانند رجوع کنند به:

<http://www.fsu.edu/philople/faculty/dmcaughton.html>

^۲ لازم است ذکر شود که در ترجمه، برخی از مثالهای نویسنده با مثالهایی که در فرهنگ ما مانوستر است عوض و این موارد در داخل قلاب آورده شده است.

مقدمه

این کتاب در آمدی به فلسفه اخلاق است. برای این مقصود یک بحث محوری و همیشگی میان دو نگرش کاملاً متعارض را در باب اخلاق، مطرح می‌کند. در یک سو نگرش کسانی قرار دارد که کم و بیش فکر می‌کنند ما در جهانی زندگی می‌کنیم که هیچ ارزش عینی در آن وجود ندارد. بر این اساس ما چگونه اندیشه‌هایمان را راجع به ارزش اخلاقی کسب می‌کنیم؟ ما چون مخلوقاتی با احساسات، نیازها و امیال خاص هستیم، در برابر برخی افعال و کنش‌ها مطلوب و نسبت به بقیه واکنش نامطلوب نشان می‌دهیم. بنابراین منشأ ارزش در خود ماست. این نظر طبعاً با این نگرش همراه است که هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد. به دلایلی که در این کتاب آشکار خواهد شد، این نگرش به اخلاق، معمولاً ناشناخت‌گرایی خوانده می‌شود.

در برابر ناشناخت‌گرایان، واقع‌گرایان اخلاقی قرار دارند که مدعی‌اند ارزش‌های اخلاقی را باید در جهان یافت و اینکه حقایق اخلاقی وجود دارد که ما می‌توانیم آنها را کشف کنیم. اینکه چیزی اخلاقاً درست یا نادرست باشد، خلاف آنچه ناشناخت‌گرایان می‌گویند، به چگونگی احساس ما نسبت به آن وابسته نیست. هر چند این مناقشه، مناقشه‌ای کهن است اخیراً جان تازه‌ای گرفته و اکنون در خط مقدم فلسفه اخلاق قرار دارد. متأسفانه بسیاری از مطالبی که در این باره وجود دارد پیچیده و مشکل است. در نتیجه این کتاب نه تنها همچون در آمدی است بر فلسفه اخلاق به نحو عام، که به عنوان راهنمایی برای این حوزه ابهام‌آفرین فلسفه جدید هم هست.

هدف کتاب حاضر این است که صرفاً در آمد یا مقدمه باشد و هیچ معرفت فلسفی قبلی را پیش فرض نمی‌گیرد. نه تنها دانشجوی سال اول فلسفه می‌تواند از این کتاب بهره‌برد بلکه عموم خوانندگان و شاید افرادی هم که فقط به مطالب روی جلد توجه می‌کنند می‌توانند از آن استفاده کنند.

فیل سوفان همچون متخصصان دیگر از به کار بردن اصطلاحات فنی مشعوف می‌شوند، اما من با آنکه کوشیده‌ام تا آنجا که ممکن است از به کار بردن آنها پرهیز کنم، ناچار برخی را مطرح کرده‌ام، بویژه اگر خواننده بخواهد تا آنجا با این اصطلاحات آشنا شود که پس از خواندن این کتاب، از عهده فهم منابع دست اول برآید. مراقب بوده‌ام که هر اصطلاحی را که مطرح می‌شود توضیح دهم. من بر اساس تجربه شخصی خودم می‌دانم که به خاطر آوردن معنای اصطلاحاتی که تازه با آنها آشنا شده‌ایم در دفعات بعد غالباً دشوار است. یک راه حل برای این مشکل واژه‌نامه است. اما واژه‌نامه‌ها علاوه بر منافع، مضار هم دارند. آنها این عقیده خطا را ترویج می‌دهند که یک نظر پیچیده را می‌توان در یک یا دو جمله فراچنگ آورد. این گرایش بویژه آنگاه مخاطره‌آمیزتر می‌شود که نظری را در آغاز فقط توصیف کنیم، اما در نتیجه بحث بعدی پیراسته و تکمیل شود. من به جای واژه‌نامه، نمایه تحلیلی را برگزیده‌ام که در آن مشخص می‌شود کجا اصطلاحی برای اولین بار آمده و بعداً کجا مورد حمله و دفاع قرار گرفته یا کجا توضیح کاملی برای آن آمده است.

در انتهای هر فصل، برای مطالعه بیشتر پیشنهادهایی کرده‌ام. با توجه به ماهیت نوشته‌ها در این زمینه، برخی از آنها کاملاً دشوارند، اشاره کرده‌ام که کجاها موضوع از این قرار است. ارجاعات در متن به روش تاریخ - مؤلف است. تمام مراجع را در انتهای کتاب می‌توان یافت.

سرانجام باید سخنی هم راجع به قهرمانان در این بحث بگویم. هر دو شخصیت، آن طور که در این کتاب آمده‌اند، ترکیبی‌اند. هیچ شخص واحدی هیچ‌گاه به تمام آرائی که در طول این کتاب به ناشناخت‌گرایان یا واقع‌گرایان نسبت داده شده، قائل نبوده است. این بخصوص در مورد ناشناخت‌گرایان صادق‌تر است، به دلایلی که ارزش دارد آنها را به اجمال بیاورم. واقع‌گرایی اخلاقی در این اواخر احیاء شده است و به شکل فعلی‌اش، تاریخچه نسبتاً کوتاهی دارد. (البته نیاکان محترم فراوانی دارد.) بنابراین آنقدر زمان از آن نگذشته که گسترش یابد و به فرقه‌های رقیب تقسیم شود، هر چند نشانه‌هایی وجود دارد که این امر در حال وقوع است. برای آنها که با اثر جان مک داوول آشنا هستند، آشکار است که واقع‌گرایان بیشترین شباهت را به این فیلسوف دارند.

در مقابل، ناشناخت‌گرایی از دهه ۱۹۳۰ رایج بوده، و از آن هنگام [تاکنون] بسیار تغییر کرده است. دو ست‌داشتم نشان دهم که این جریان چگونه از بیان خام در کتاب *زبان، حقیقت و منطق*^۳ ای. جی. ایر به آموزه پخته سایمون بلک برن، بسط یافته است. از آراء مؤلفان فراوانی در پیگیری این بسط استفاده شده است. هر چند در توضیح مکاتب رقیب از مآخذ بسیاری بهره برده‌ام، کمتر دلوایس این سؤال بوده‌ام که چه کسی چه چیزی گفته و اینکه آیا سخن آنها درست تفسیر شده است یا نه، بلکه بیشتر دلمشغول بسط این براهین به ثمر بخش‌ترین وجهی که به نظر می‌رسند، بوده‌ام. بنابراین در متن کتاب مراجع را نیآورده‌ام و ترجیح داده‌ام متن یک‌دست باشد. نتیجه ضروری این کار، آن است که مآخذ بسیاری از اندیشه‌هایم معرفی نشوند (هر چند این کاستی در قسمت پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر، تا حدی جبران می‌شود). شاید از این بدتر، از دیدگاه آنها (کسانی که اندیشه‌هایی را از آنها گرفته‌ام) این باشد که دفاعها و توجیهات مواضع آنها ذکر نمی‌شود، زیرا لازم بوده خطوط بحث را کاملاً روشن نگاه دارم. از همه این افراد، برای هر دوی این حذفهای ضروری پوزش می‌خواهم.

³ . Language, Truth and Logic